



دستگیر نایل

به بهانه ء شصت سالگی سلیمان راوش

این روزها شاعر، نویسنده ء ژرف نگر و منتقد بلند نظر جناب سلیمان راوش شصت ساله میشود. شصت سال عمر پربار همراه با قلم و قدم در راه آزاد اندیشی، خرد ورزی و آزادی من بیش از یک دهه است که شعرها، مقالات و کتابهای پرمغز جناب راوش را در سایتها و نشریه های بیرون مرزی میخوانم و از آنها لذت می برم. راوش، متعلق به یک خانواده ء روشنگر، و اهل ادب و فرهنگ است. در سال 2009 ترسایی، اولین بار کتاب (نام و ننگ) او را بدست اوردم و خواندم. و مطالبی هم در باره ء ان کتاب پر مغز و ارزشمند نوشتم. کتاب (سیطره ء هزار و چهار صد ساله اعراب بر افغانستان) راوش نیز ادامه ء همان بحث های کتاب نام و ننگ، با اندکی تفاوت ها و باور های دینی و سلطه ء اعراب به افغانستان است.

کتاب های سلیمان راوش، نقد و تحلیل های مو شگافانه ای است بر تاریخ سر زمین ما و تاریخ نویسان امروزی و جریان های دین باوری مردم، در طول سده ها و زمانه ها. سلیمان راوش در کتاب (نام و ننگ) سر زمین ما را جایگاه ظهور سه پیا مبر میداند که (زردشت، مانی و مزدک) بوده اند. اولی، بنیاد گزار مکتب توحیدی دومی، با افکار و اندیشه های خود، مبارزه ء نور بر ظلمت را در هستی جا معه، تاریخ و انسان ها رواج داده و سومی، پیام اور برابری، و مساوات برای همه انسان ها در جا معه ء طبقاتی، حکومت سیاسی مذهبی ساسانی_ زردشتی بوده است. و از همه مهمتر که (زردشت) را، پیام اور مکتب توحیدی میداند.

در مورد آیین های بودا، زردشت و مسیحی؛ آیین زردشتی را آیین سازنده گی و استوار بر کار و زحمت کشی و لذت بردن از زنده گی و نشاط میداند. اما از جلال الدین محمد بلخی، ان سر خیل عاشقان و عارفان، به ساده گی گذشته است که آیین (عاشقی) را بنا نهاده است. نویسنده،

مغان و مغانیان عصر ساسانی را فتنه ای بر آیین زردشتی می داند که این ها بودند که آیین زر دشتی را پالوده کردند و جوهر آن را به خلاب افگندند. سلیمان راوش بر فتوحات اسلام و جایگزین شدن دین و فرهنگ اسلامی بر دیگر ادیان، و از جمله آیین زردشتی و ترویج فرهنگ و سنت های قبيله ای شبهه جزیره ئ عرب، انتقاد های تند دارد و در برخی جای ها، (در کتاب سیطره هزار و چهار صد سال ...) از اها نت هم دریغ نورزیده است و مینویسد که عرب ها با بهانه نشر دین اسلام میراث های عظیم تمدنی، فرهنگی و تاریخی سرزمین های فتح شده را نابود کرده و به آتش کشیدند. و باور های مردم، بر خورد های دشمنانه و ستیزه جویانه کردند. انتقاد از انحرافات، کژی ها و دانش ستیزی های متولیان ادیان و مذاهب، در تمام دوران های تاریخ، به وسیله ی روشنفکران و دیگر اندیشان عصر ها، تقریبین یکسان بوده و عکس العمل ها نیز باهم شباهت هایی داشته اند. همان گونه که در عصر های میانه، دانشمندان اسلامی مانند بوعلی سینا، ذکریای رازی، ملا صدرا، البیرونی و بسیار دیگر که قصد آشتی دادن دین با علوم را داشتند، مورد اذیت و آزار دکانداران دینی و قشر پرستان قرار گرفتند، روشن فکران و دیگر اندیشان اروپا نیز با چنان سرشت و سر نوشتی دچار آمدند. البرت انشتاین، سخن جالبی دارد که میگوید: «دین، بدون علم، کور است و علم بدون دین، لنگ»

در عصر ما نیز دیگر اندیشان و منتقدین دین روز و روزگار خوشی نداشته اند و ندارند. در سالهای پسین، جناب سلیمان راوش بدون شک یکی از پر خاشگر ترین و با جرات ترین نویسنده است که به نقد تاریخ و دین باوری ها قلم می زند. و تا بدانجا پیش رفته است که به حسن نیت نویسنده شک و تردید هایی بوجود آید. و این شک و تردید از انجا ناشی میشود که نویسنده، حیات یکی و مرگ بقیه آیین ها را آرزو کرده است. حال آنکه هیچ دین و آیینی تا کنون نتوانسته است جوابگوی همه پرسش ها و نیازمندی های مردم، در همه زمانه ها و همه مکان ها بوده باشد. نویسنده ژرف نگر، فیلسوف و متفکر دینی دوکتور عبد الکریم سروش مینویسد که: «... دین از نظر موء منان، واجد و حاوی تناقض و اختلاف نیست. اما معرفت دینی، واجد تعارض و اختلاف هست یعنی: آراء علمای دین و فهم دانشمندان از متون دین، آکنده از اقوال متعارض و متفاوت است. خواه در عرصه فقه، خواه کلام در تفسیر و یا اخلاق. در هیچ عصری از اعصار، فهم از شریعت نه کامل است و نه ثابت. و نه پیراسته از خطا و خلل است؛ نه مستغنی از معارف بشری و نه مستثنای قدسی و الوهی دارد. و نه جاودانه و ابدی است...»

امروز، ملیارد ها انسان روی زمین، با همه پیشرفت های علوم بشری که جهان را به دهکده ای مبدل کرده هنوز پیروان همان آیین هایی اند که هزاران سال پیش، تبلیغ و پیریزی شده بودند. هر دین و باور را میتوان انتقاد کرد و کژی ها و انحرافات انرا بر ملا ساخت اما رد ذات دین که با احساسات و باور های درونی مردم رابطه دارد، و در تمام شوون زنده گی انها سایه افکنده است، فکر صایبی نیست. و بساده گی نمیتوان باور هایی را که در قلب ها و ذهن ها رسوب کرده، از دل بیرون کرد. حضرت سعدی، پند حکیمانه ای دارد که میگوید:

سعدی به روزگاران، مهری نشسته بر دل

بیرون نمی توان کرد، الا به روز گاران

گذشته از این ها، تحقیقات جناب راوش در باره ع پیشینه ع تاریخی و باور دینی مردم این سر زمین البته که خیلی هم جالب، ارزنده و ستودنی است. و بنظر میرسد که زحمت فراوان در گرد آوری اسناد و مدارک را متحمل شده اند مثلن در مورد پیشینه ع تاریخی (بلخ_ بخدی و باختر) و تندیس های بامیان که شاعران پیشین زبان فارسی نیز بدان اشارت های روشنی داشته اند.

همچنان در مورد سکونت اصلی (زردشت) و جغرافیای این سرزمین و لشکر کشی های اعراب و نابودی تمدن ها و کشتار مردم بیدفاع در سر زمین های مفتوحه. کوشش خستگی ناپذیر انجام داده است. کار های پژوهشی، پشت کار، جسارت و توانایی قلم جناب راوش را باید ستود که در این آشفته بازار فرهنگ و سیاست، در بیداری ذهنیت ها و امر روشنگری از هیچ تلاشی دریغ نه ورزیده است.

برای سلیمان راوش، عمر پر بار تر و قلم توانا تر از این، آرزو میکنم.

(لندن_ فبروری 2011)